

تأثیر ممنوعیت ممیزی مطبوعات بر مؤلفه‌های حقوق عمومی

بهنام احمدی*

چکیده

ممنوعیت ممیزی در عرصه مطبوعات با توجه به سابقه پذیرش این اصل در اغلب قوانین اساسی کشورها یکی از بارزترین مسایل معاصر به شمار می‌رود که توانسته مفهوم سنتی سانسور را دگرگون ساخته تا به تحولاتی که در عرصه زندگی در جهان شاهد آن می‌باشد، پاسخ دهد و مفهوم نسبی از آزادی اندیشه را به اثبات برساند.

به رغم تأکید این اصل بر آزادی دست اندرکاران مطبوعات و حوزه چاپ و نشر، ولی تاکنون در عمل به علل گوناگون نتوانسته جایگاه واقعی خود را به دست آورد و به رسالت واقعی خود، همانا محرم دانستن مردم در باب اطلاع رسانی از جانب حاکمان قدرت، دست یابد.

این پژوهش در پی تبیین و آشنایی با ثمرات یکی از اصول قانون اساسی کشورمان پیرامون مطبوعات و حوزه چاپ و نشر در فواصل سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۵۷ (نهضت مشروطه تا پایان پهلوی دوم) در قالب حقوق ملت تحت عنوان، اصل ممنوعیت ممیزی مطبوعات می‌باشد.

علت این همه ناهمپوشانی تئوری و عمل یک اصل مصرحه قانون اساسی در دوران مورد بحث را می‌بایست در عدم همخوانی سیستم‌های حکومتی با فلسفه وجودی چنین اصلی جستجو کرد.

در این پژوهش سعی شده است به سؤالاتی در این باره پاسخ داده شود از جمله این که، آیا بین نحوه زمامداری حاکمان با اصل آزادی مطبوعات تعارض وجود دارد؟ آیا گنجاندن اصل ممنوعیت ممیزی در قوانین اساسی کشورهای جهان سومی تنها ابزاری نمادین جهت ژست‌های کاذب سیاسی عامه پسند بوده است؟ و سوم این که این نگاه ابزاری به اصل ممنوعیت ممیزی چه تبعاتی را برای جامعه هدف مود بحث از منظر مؤلفه‌های حقوق عمومی به دنبال داشته است.

مقدمه

بی شک در سایه اعتقاد و باور صاحبان قدرت عمومی به اصل ممنوعیت ممیزی مطبوعات، بستر و شرایطی مهیا خواهد شد.

در این فضا نوع بشر با هر دیدگاه، سلیقه و مسلکی می‌تواند در قالب مطبوعات آزاد، به بیان و نشر عقاید و اندیشه‌های خود پیرامون دنیای کنونی و جامعه خود پرداخته و از حقوق بنیادین و اولیه اش در هر شرایطی غافل و بی‌نصیب نماند.

البته اصل ممنوعیت ممیزی که در قاموس آزادی‌اندیشه و مطبوعات آزاد و در یک فرایند تحولی و تکاملی جامعه رخ نمایان می‌سازد، خود دارای چارچوب‌های مشخص و به اصطلاح امروزی خطوط قرمزی هستند که رعایت این حدود و ثغور و به تعبیری محدودیت‌های داوطلبانه - پذیرش شده، بیش از آنکه ارمان آور تأمین و تضمین امنیت و آزادی دیگر افراد جامعه باشد در وهله نخست سمت و سوی آن در راستای صیانت از آزادی فردی، اشخاص و افراد سیر می‌کند.

بنابراین در این مقاله تلاش گردیده تا پذیرش و یا عدم پذیرش این اصل از سوی صاحبان قدرت عمومی و تأثیرات مستقیم این پذیرش عملی و یا شعاری آن را بر برخی مؤلفه‌های حقوق عمومی از جمله؛ مسؤلیت‌پذیری، نظارت‌پذیری، حاکمیت قانون و فساد مالی بررسی نماییم.

باید به این واقعیت اعتراف کرد که گنج‌آیندن اصلی تحت عنوان ممنوعیت ممیزی در قوانین اساسی کشورهای مختلف دنیا بر مبنای یک سری ضرورت‌های پیدا و ناپیدای ناشی از زیان‌ها و آسیب‌های پرشمار و حتی نابودکننده این خلاء در جامعه بوده است که قانونگذاران را در لوای نمایندگان ملت‌ها به قرار گرفتن بر مدار این اصل رهنمون کرده است.

نکته قابل توجه این هست که اهمیت جلوگیری از سانسور برهنه و غیر برهنه مطبوعات به حدی است که در اکثر قوانین اساسی کشورها، بر ممنوعیت ممیزی در مندرجات روزنامه‌ها، مجلات و کتاب‌ها تصریح و تأکید شده است.

ممنوعیت ممیزی در قوانین اساسی کشورها

دومین رکن آزادی مطبوعات، که مکمل نخستین رکن آن درباره ممنوعیت الزام به کسب اجازه قبلی انتشار، به شمار می‌رود، عدم ممیزی یا سانسور مندرجات روزنامه‌ها و مجله‌ها، پیش از انتشار آنهاست. در این زمینه نیز مانند مورد منع توسل به صدور امتیاز یا اجازه انتشار مطبوعات بر مبنای «نظام تنبیهی» رایج در کشورهای آزادی‌گرا، هرگونه مداخله برای نظارت و بازرسی و ایجاد محدودیت در محتوای روزنامه‌ها و سایر نشریه‌های دوره‌ای، قبل از انتشار آنها ممنوع است و تنها پس از انتشار روزنامه‌ها و مجله‌ها، مقام‌های صلاحیت دار یا افراد ذی‌نفع می‌توانند با توجه به ضوابط قانونی مورد پیش‌بینی، تخلف‌های احتمالی آنها را تعقیب کنند و از دادگاه مجازات متخلفان را خواستار شوند.

(معمدنژاد، ۱۳۸۹: ۲۰۳)

اهمیت جلوگیری از سانسور مطبوعات به حدی است که در اکثر قوانین اساسی دنیا، ممنوعیت

ممیزی در مندرجات روزنامه‌ها و مجله‌ها و کتاب‌ها تصریح شده است. (همان) برای آشنائی با چگونگی پیش بینی ممنوعیت سانسور از طریق قوانین اساسی، نمونه‌های مهم قوانین اساسی خارجی و همچنین تجربیات قانون گذاری ایران در این زمینه، در دوران مشروطیت تا پهلوی به صورت مختصر یادآوری می‌شود.

به موجب نخستین اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا مصوب ۱۹۷۱ کنگره این کشور از وضع هر نوع قانونی که آزادی بیان و مطبوعات را محدود کند؛ ممنوع شده است. در اصل ۱۲۲ قانون اساسی ۱۷۹۳ جمهوری اول فرانسه نیز اعلام شده بود که «قانون اساسی، آزادی نامحدود مطبوعات را برای تمام فرانسوی‌ها تضمین می‌نماید».

و متعاقب آن در قانون اساسی ۱۹۷۵ اوت ۲۲ فرانسه نیز به موجب اصل ۵۳ بیش از اشاره به آزادی بیان و مطبوعات، اعلام شده بود «...نوشته‌ها را پیش از انتشار آنها نمی‌توان تحت هیچگونه سانسوری قرار داد...».

در ایران نیز بر اثر شکل گیری نهضت ناتمام مشروطیت، که نخستین جنبش مردم سالاری و آزادی‌گرای کشورهای شرق پیش از چین و ترکیه، به شمار می‌رود، آزادی بیان و مطبوعات، طرف توجه واقع شد و به همین جهت، در اولین قانون اساسی کشور و همچنین متمم آن، اصول ویژه‌ای برای آن اختصاص یافتند. (گرچی، ۱۳۸۹)

و در کشورمان ایران برای نخستین بار و به صورت رسمی به دنبال شکل گیری نهضت مشروطیت، به هنگام تدوین متمم قانون اساسی، آزادی مطبوعات مورد توجه خاص قرار گرفت و در فصل «حقوق ملت ایران» اصل ویژه‌ای برای آن در نظر گرفته شد که اعلام می‌داشت: «عامه مطبوعات آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است...» (کسروی، ۱۳۴۶: ۳۴۰۹ تا ۴۲۳ و آدمیت، ۱۳۵۵: ۴۲۳)

با توجه به تأکیدات قوانین اساسی خارجی و داخلی بر وجود اصلی چون ممنوعیت ممیزی و ضرورت‌های آشکار این اصل در صیانت از آزادی بیان و اندیشه و حق انتشار بعنوان اصولی بنیادین از آزادی‌های ملتهای، به خوبی می‌توان از تأثیرات این تعهد پذیرفته شده در قوانین اساسی اغلب ملتهای آزاده دنیا بر مؤلفه‌های حقوق عمومی سخن به میان آورد که در این مقاله به برخی از آنها اشاره می‌رود:

ممنوعیت ممیزی و حاکمیت قانون

حاکمیت قانون مفهومی بسیار مهم است که از آن تعریف دقیق و روشنی ارایه نشده اما برداشت‌های بسیاری از آن ارایه شده است. این اصل یکی از اصول مهم سیاسی و حقوقی است که بشر از دیر باز در پی تحقق آن بوده است. گاهی از این اصل به مفهوم برابری و مساوات در برابر قانون تعبیر شده و گاهی هم از آن به حکومت قانون در مقایسه با حکومت‌های دیکتاتوری، مطلقه و پادشاهی استفاده شده است و گاهی آن را به ویژگی‌های عمومیت داشتن، استمرار و صریح و شفاف بودن قوانین توصیف نموده‌اند. «اما قدر مشترک تمامی این تعبیرهای گوناگون را می‌توان در یک نکته خلاصه نمود و آن

این که مطابق این اصل:

استفاده خود سرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم‌گیری‌های حکومتی مردود است. بر این اساس حاکمان و سیاستمداران به عنوان حافظان و خادمان قانون محسوب می‌شوند. و خودشان نیز مشمول قانونند. میزان مشروعیت حکومت آنها به میزان وفاداری آنان به معیارهای قانونی، فرا شخصی و خردمندانه بستگی دارد. بنابراین تصمیم‌گیری و عمل حکومت به شیوه‌ای عقلانی بر مبنای دلایل قانونی را می‌توان جوهره مفهوم حاکمیت قانون دانست». (مالمیری، ۱۳۸۵: ۲۲)

گرچه رویکردهایی که نسبت به اصل حاکمیت قانون اتخاذ شده متنوع و متعدد است اما به طور کلی سه رویکرد سیاسی و حقوقی بسیار مهم پیرامون حاکمیت قانون را می‌توان استخراج نمود که هر یک دارای پیش فرضها و مبانی متفاوت می‌باشند.

رویکرد اول: رویکرد چپ افراطی یا ایدئولوژیک است که بنابر تقسیم‌بندی زیر بنا و روبنا در ساختار اجتماعی و اقتصادی، حاکمیت قانون منعکس‌کننده‌ی روابط اجتماعی جوامع سرمایه‌داری و بورژوازی است که مطابق آن، سرمایه‌داری در صدد گسترش سلطه‌ی خود بر بخش‌های مختلف جامعه بوده و از این مفهوم برای استعمار و بهره‌گیری به نفع مقاصد خود سود می‌جوید. اساساً فرهنگ قانونگرایی برای حفاظت از آزادی اقتصادی این گروه خاص، ترویج می‌شود و دولت که باید بی‌طرف باشد به صورت ابزاری در دست گروه خاص در می‌آید. (زارعی، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۲)

مهمترین اشکال این دیدگاه آن است که بر خلاف مدعای خود مفهومی ایدئولوژیک و جانبدارانه از عدالت و آزادی را معرفی می‌کند. در حوزه‌ی عدالت اجتماعی، استقلال و هویت انسانی را نادیده گرفته و از انسانها چهره‌ای ابزاری ترسیم می‌کند و در مورد آزادی نیز تنها از مفهوم مثبت آن دفاع نماید. (همان: ۵۳)

اما رویکرد دوم: نسبت به اصل حاکمیت قانون، رویکرد میانی، اثباتی یا حقوقی است که در آن حاکمیت قانون یکی از ویژگی‌های درونی هر سیستم حقوقی است. در این نظریه، حاکمیت قانون نمایانگر هیچ ارزش و اصولی فراتر از آنچه مورد پذیرش یک نظام حقوقی است؛ نمی‌باشد. یکی از مهمترین ویژگی‌های این نظریه، تز جدایی اخلاق از حقوق یا تأکید بر برداشتهای پوزیتیویستی یا اثباتی از حقوق است.

حاکمیت قانون در این رویکرد به مفهوم برقراری نظم و انضباط اجتماعی است و بیشتر اوصاف قوانین به شمار می‌آید نه اوصاف نهادها و حاکمان سیاسی. هر چند حاکمیت قانون در این دیدگاه، اغلب در برابر قدرت خودسرانه و مستبدانه به کار می‌رود اما بسیاری از اشکال حکومت‌های استبدادی با قانون سازگار است زیرا یک حاکم مستبد می‌تواند قواعد کلی وضع کند که دارای ویژگی‌های قانونی باشد. از نظر مدافعین این دیدگاه حاکمیت قانون دارای وصف سلبی است، بدان معنا که می‌تواند قدرت خودسرانه و استبدادی ایجاد نماید و از جهت محتوای و ماهوی نیز قانون‌اهدافی را دنبال می‌نماید که الزاماً با دیدگاه اخلاقی خاصی سازگار نیست، از این جهت قوانین بیشتر جنبه ابزاری و شکلی دارند. اما

حاکمیت قانون می‌تواند به نحوی جهت‌گیری شود که از نقض برخی حقوق و آزادی‌ها که منشأ آنها عدم استمرار (Imstability)، ابهام (umcertaimt) و عطف به ماسبق شدن (Retrospectivemess) قوانین است، جلوگیری نماید. (مالمیری، ۱۳۸۵: ۷۷-۶۶)

رویکرد سومی که نسبت به حاکمیت قانون مطرح شده از آن با عنوان رویکرد راست سیاسی و اخلاقی تعبیر می‌شود. تفاوت این رویکرد با رویکرد دوم را باید در اهداف و ارزشهایی که حاکمیت قانون در صدد حمایت از آنهاست جستجو نمود. در حالی که دیدگاه اثباتی، حاکمیت قانون را یک ارزش در عرض سایر ارزشها همانند آزادی، عدالت و برابری و مشارکت سیاسی قرار می‌دهد، این رویکرد آن را در طول و در خدمت این ارزشها قرار می‌دهد. وجه مشترک این دو رویکرد آن است که هر دو به اصول برشمرده شده حاکمیت قانون باور دارند، با این تفاوت که در رویکرد سوم تمامی این اصول و اوصاف در خدمت اصول بنیادین‌تر قرار دارند. بنابراین مفهوم حاکمیت قانون در این رویکرد دو نتیجه مهم را در پی دارد. یکی این که هر گونه استفاده مستبدانه و خودسرانه از قدرت را منع می‌نماید و دیگر این که هر نوع قدرت حکومتی را محدود به مواردی می‌نماید که از طریق قوانین عمومی، مستمر و صریح مطرح می‌شود. در این رویکرد حاکمیت قانون بیشتر مربوط به وظایف و مسؤلیت‌های حکومت و نهادهای سیاسی است تا شهروندان چنین مفهومی حکومتها را ملزم می‌نماید تا تنها بر اساس قانون حکومت نمایند تا هیچ فردی فراتر از قانون دارای اختیارات و امتیازات ویژه‌ای نشود.

در این مفهوم حاکمیت قانون با جامعه مدنی ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کند که در آن افراد عاقل و برابر به دنبال خواسته‌هایشان و براساس مفهوم خاصی که هر یک از حقیقت و اخلاق دارند، هستند. در این رویکرد حاکمیت قانون بر پیش فرض‌های بسیار مهمی چون حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی، مدیریت عرفی حکومت نه مدیریت بر اساس ترجیحات ایدئولوژیک و بی‌طرف و مشروط بودن دولت استوار است. در اینجا حاکمیت قانون خود ارزشی اصلی و ذاتی به شمار نمی‌آید بلکه اصلی است که در خدمت ارزش‌های بنیادتری مانند دفاع از حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی نظیر آزادی عقیده، بیان، مطبوعات و... می‌باشد.

در این دیدگاه هدف قانون محدود کردن یا سرکوب حقوق و آزادیها نیست بلکه تنظیم و توزیع و حراست قانون آنهاست. (زارعی، ۱۳۸۰: ۲۹)

به طور کلی در بحث از مبانی حاکمیت قانون سه ایده آزادی، حقوق بشر و برابری از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و نقش عمده‌ای را در تحقق این اصل ایفاء می‌نمایند.

با توجه به مطالب گفته شده باید گفت که حاکمیت قانون برخلاف سیستم ناصرالدینی که دلبخواهی می‌باشد، یک سری قواعد منطبق با وجدان جمعی و حقوق بشری از پیش تعیین شده‌ای در جامعه می‌باشد که هم مردم و هم هیأت حاکمه، خود را مکلف به تبعیت از آن می‌دانند.

لذا در چنین جامعه‌ای که حاکمیت قانون به معنای واقعی آن سروری و میدان داری می‌کند قطعاً ابزارهای نظارتی رسانه‌ای و غیر رسانه‌ای نیز از قدرت حمایتی و مانور بالایی برخوردار می‌باشند که

در عرصه مطبوعات نیز از اصل ممیزی مطبوعات می‌توان به عنوان یکی از پیش‌زمینه‌های این نظارت هر چند که ضمانت اجرایی آن هم ناچیز باشد در جهت تحقق چارچوب‌های زیرساختی حقوق عمومی که همانا تحدید قدرت و تضمین آزادی است، نیز سخن به میان آورد.

بنابراین از قبل این حاکمیت قانون اصل ممنوعیت ممیزی در عرصه مطبوعات به عنوان یک حق اساسی در جهت آگاهی رسانی به توده‌های مردم و ایفاگر نقش پیشگیرانه در ابعاد مختلف جامعه از معضل و بحرانهای فرهنگی و اجتماعی گرفته تا فساد اداری، محترم شمرده می‌شود.

تأمل پیرامون شالوده‌های بنیادین حکومت‌های مردم سالار نشانگر جایگاه رفیع اصل حاکمیت قانون این دسته از نظام‌های سیاسی است. تضمین واقعی و تحقق اصول پایه گذار دموکراسی تنها در پرتو حاکمیت قانون امکان پذیر است. و در سایه حاکمیت قانون و مطبوعات آزاد، دموکراسی جلوه ای دیگر می‌یابد و نظارت پذیری زمامدار از پایه‌های غیرقابل انکار اندیشه حاکمیت قانون به شمار می‌رود. (گرچی ۱۳۸۸: ۲۸۱)

در جامعه ای قانونمدار که اصل ممنوعیت ممیزی مطبوعات نه به صورت کاغذی و در قالب تئوری، بلکه به طور عملی پذیرفته شده باشد و در واقع از پشتوانه و اراده سیاسی حاکمان و زمامداران وقت برخوردار باشد، فعالان رسانه ای با بیان واقعیت‌های موجود جامعه ضمن جامه عمل پوشاندن به ردای شفافیت حاکمان، موجبات اعتمادپذیری هر چه بیشتر مسؤلان را در نزد اقشار مختلف جامعه رقم می‌زنند.

پس می‌توان گفت؛ که در وهله نخست تأثیر حاکمیت قانون در حوزه مطبوعات زمینه ساز شکل گیری اصل ممنوعیت ممیزی شده و در وهله دوم در سایه این حمایت از مطبوعات آزاد است که بر استمرار، ماندگاری و حاکمیت قانون (به معنای واقعی آن و در راستای بودن هر چیز در جای خود)، افزوده و به تعبیری نهادینه خواهد شد.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که در سایه ممنوعیت ممیزی حاصل شده در عرصه مطبوعات به عنوان یک ابزار نظارتی بی طرف از قبل حاکمیت قانون، ضمن دستیابی به هدف والای تحدید قدرت و تضمین آزادی به توسعه قلمرو آزادی عمل شهروندان انجامیده، که به نوعی این آزادی عمل با آزادی بیان و ممنوعیت سانسور همپوشانی دارد.

ممنوعیت ممیزی و نظارت پذیری

در حقیقت دو نوع نظارت در هر جامعه ای وجود دارد که یکی نظارتی است که از طریق دستگاه‌های اجرایی و حکومتی در درون حکومت نسبت به حکومت وجود دارد که در دنیای معاصر بر مبنای اصل تفکیک قوای منتسکیو، همانا نظارت قوای مختلف مجریه، مقننه و قضائیه می‌باشد.

یک نوع نظارت دیگر که بنیادین و بستر ساز تشدید نظارت اولیه و کارآ بودن آن است، نظارت بیرونی و مردمی می‌باشد.

اهمیت و جایگاه نظارت مردمی کلیدی است، لذا بدون این نوع نظارت، نظارت نوع نخست نیز معنایی ندارد چرا که اگر نظارت نوع دوم نباشد دستگاه‌های دولتی با هم کنار می‌آیند. لذا آنچه این نظارت را کارا می‌کند همین نظارت بیرونی و مردمی است.

بنابراین اصل ممنوعیت ممیزی مطبوعات و حوزه چاپ و نشر به عنوان خمیرمایه‌ای که زیرساخت‌های فرهنگی را با آگاهی بخشی به افکار عمومی و تقویت نظارت بیرونی قوام می‌بخشد با این نظارت همخوانی دارد.

مطبوعات در فضای فارغ از هرگونه سانسور با بیان به موقع واقعیت‌های موجود جامعه به لحاظ دانایی و آگاهی، سربازان پیاده نظام این نظارت بیرونی که همانا توده مردم می‌باشند را به لحاظ فرهنگی و علمی برای تأثیرگذاری و در واقع نقش آفرینی مطلوب در فرایند نظارت پذیر نمودن قدرت حاکم، مهیا و فربه می‌سازد.

البته باید به این امر اذعان داشت که نظارت استطلاعی اثرگذار خود مطبوعات آزاد که نشأت گرفته از پذیرش اصل ممنوعیت ممیزی توسط حاکمان جامعه در مقام عمل و باور می‌باشد، نمونه آشکار اثرگذاری خود را بر نظارت پذیری و در واقع پاسخگویی مسئولان و حاکمان جامعه به خوبی نمایان می‌کند.

در سال‌های اخیر در آستانه خیزش مردمی کشورهای عربی که به بهار عربی شهرت یافت و بیداری ملت‌ها و توده‌های مردمی کشورهای مختلف از تونس و مصر گرفته تا لیبی و بحرین را به دنبال داشت، به خوبی نقش اثرگذار مطبوعات آزاد را شاهدیم.

از جمله وادار به استعفاء نمودن وزیر امور خارجه فرانسه که در آستانه بحران تونس با هواپیمای شخصی و هزینه دولت تونس سفری تفریحی به این کشور داشت با اطلاع رسانی به موقع و آگاهی رسانی به افکار عمومی جامعه فرانسه، بالاخره نظارت استطلاعی مطبوعات نیر کارساز شد و ضمانت اجرایی خود را در فشار افکار عمومی بر کانون قدرت جامعه فرانسه متبلور و نمایان ساخت.

و یا محاکمه ژاک شیراک رییس جمهور اسبق فرانسه به اتهام هزینه کردن خارج از چارچوب قانونی ۳۰۰ الی ۴۰۰ یورو در زمان منصب شهرداری اش دیگر نمونه وجود نظارت پذیری مسئولان و حاکمان یک جامعه و حکومت در قالب مطبوعات آزاد و افکار عمومی را می‌توان به تماشا نشست.

لذا مطبوعات یکی از وسایل مؤثر نظارت بر امور عمومی و حکومت و در حکم چشم و گوش ملت محسوب می‌شود. مونتسکیو حقوقدان و متفکر مشهور فرانسوی، مطبوعات را به جهت نقشی که در نظارت عمومی ایفا می‌کند و به عنوان قدرتی در برابر او ظاهر می‌شود، نیرویی در حکومت قلمداد می‌کند و آن را جزو آزادی‌های سیاسی می‌شمرد.

لیبرالیسم (فردگرایی) هم مطبوعات را پایه و اساس رژیم دموکراسی تلقی می‌کند و برای او احترام زیادی قائل است، زیرا بدون دستیابی به اطلاعات و اخبار صحیحی قضاوت درست در باره امور و تصمیم گیری‌های عمومی و سیاسی در نتیجه اجرای صحیح دموکراسی امکان پذیر نیست.

امروزه بر هیچ کس پوشیده نیست که مطبوعات در زندگی اجتماعی و سیاسی یک کشور نقش مهمی ایفا می‌کند. به لحاظ اهمیتی که مطبوعات در تنویر افکار عمومی، عقاید و هدایت آنها دارد، دولت و هیأت حاکمه هیچ کشوری نیز نمی‌تواند از نظارت این امر مهم بی‌تفاوت باشد.

به تجربه ثابت شده است که وقتی انتقادی در بین نیست، خطر تعدی و تجاوز در جامعه بیشتر و مأموران دولت بدون ترس از اعتراض و مؤاخذة، از قدرت خود سوء استفاده می‌کنند، ولی وقتی مطبوعاتی هست (البته مطبوعاتی که چماق سانسور و مهر انطباعات ناصری و لوله توپ مجلس خراب کن محمد علیشاه و یا مهر روا یا ناروای رضاخان را بالای سر خود ندارد)، انتقادی وجود دارد، مأمور دولت و یا هر شخص دیگر از آن حساب می‌برد و ملاحظه مردم را می‌کند. (موتمنی، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۳)

اما هنگامی که مطبوعات در جو اختناق و سانسور (چنانچه در دوران ناصرالدین شاه قاجار و به دنبال آن در عصر پهلوی اول و دوم شاهد آن بودیم) دچار تک صدایی و تک زنگ خطری در جامعه شده و محدودیت این نقش بنیانی و محور آگاهی بخشی عیان و هویدا می‌شود و آن چنان که باید پاسخگوی سطح انتظارت حقوقی و مطالبات به حق افکار عمومی نیستند، یأس و سرخوردگی جای نشاط و سرزندگی را در جامعه می‌گیرد.

همان گونه که "بور دو" استاد دانشگاه پاریس می‌گوید «وقتی زنگ خطر، یکی است و وقتی مردم امکان ارزیابی صحیح امور را نداشتند، تبلی و سستی دامنگیر قضاوت و داوری درست در باره اجتماع خواهد شد». (Burdeau.Edit.217)

به بیان دیگر وقتی جامعه یک صدایی و یکنواختی است و رقابت در آن از بین رفته و هیچ صدایی خیراندیشانه بلند نمی‌شود و خاموشی مطلق ناشی از بی‌توجهی به اصل تحول بخش و هدایتگر ممنوعیت ممیزی بر آن حکمفرماست، لذا در این فضا قضاوت درست نیز پیرامون مسایل وجود نخواهد داشت و حاکمان نظارت گریز در بستر و عرصه ناآگاهی توده‌های مردم جولان می‌دهند.

طباطبایی موتمنی معتقد است: منظور از زنگ خطر، اشاره به مطبوعات است که منعکس کننده افکار عمومی اند، زیرا وقتی قلم‌ها شکسته و زبان‌ها بسته شود، دیگر جریان اطلاعات و آگاهی قطع می‌شود و افکار عمومی، توانایی خود را از درک و قضاوت درست مسائل و اتفاقاتی که در جامعه می‌افتد، از دست می‌دهد و زمینه برای رشد و تسلط خفقان و خودکامگی آماده می‌شود. مطبوعات در حکم چشم و گوش جامعه هستند وقتی چشم و گوش بسته شود و اطلاع رسانی در بین نباشد، داوری درست در باره امور و مسایل امکان پذیر نخواهد بود. (موتمنی، همان: ۱۰۴)

"هارولد لاسول" محقق برجسته آمریکایی در مورد ارتباطات اجتماعی، سه نقش متمایز، قائل شده است: (قندی، ۱۳۸۳: ۸-۹)

نظارت بر محیط:

نقش خبری، به عقیده لاسول یکی از نقش‌های مهم و مسایل ارتباط جمعی «نظارت بر محیط» زندگی

انسانی است. این وسایل با تهیه و پخش اخبار و اطلاعات، افراد جامعه را با محیط زندگی خود آشنا می‌کنند و بدین گونه، آنان را آماده می‌سازند تا از محیط خود اطلاع کافی به دست آورند و عکس العمل‌های لازم را برای انطباق با آن نشان دهند.

همبستگی اجتماعی:

نقش تفسیر و راهنمایی. دومین نقشی که این محقق آمریکایی برای وسایل ارتباط جمعی در نظر گرفته «همبستگی اجتماعی» است. این نقش، مکمل نقش قبلی است و با توجه به ضرورت نظارت بر محیط، لزوم همبستگی افراد را در این مورد، یادآوری می‌کند. در این زمینه تجزیه و تحلیل و تفسیر رویدادهای مسایل زندگی جمعی و همچنین راهنمایی افکار عمومی و نیز تبلیغات سیاسی، برای همبستگی اجتماعی، اهمیت خاص دارند.

انتقال میراث فرهنگی:

نقش آموزشی. نقش سوم مورد نظر «هارولد لاسول» برای وسایل ارتباط جمعی کمک به انتقال میراث فرهنگی «جامعه از نسل‌های گذشته به نسل‌های آینده است». زیرا هر نسلی برای ادامه زندگی ناچار است از تجربیات نسل‌های قبل استفاده کند و وسایل ارتباطی با انتخاب و ارزیابی ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی نسل‌های گذشته، به نسل معاصر آموزش می‌دهند.

«ویلیام شرام» دیگر استاد معروف آمریکایی در علوم ارتباطات در کتاب «انسان‌ها، پیام‌ها و وسایل ارتباط جمعی» برای نقش‌های سه گانه «لاسول» سه صفت خاص بکار برده است.

وی نقش اول را به عنوان «نگهبان» نقش دوم را به منزله نقش «راهنما» و نقش سوم را به عنوان نقش «معلم» ذکر کرده است. (همان: ۹)

البته باید گفت، وسایل ارتباط جمعی از جمله مطبوعات در صورتی می‌تواند به خوبی در جهت عملی کردن این مفاهیم تئوری اندیشمندان موفق و پیروز شود که برای عوامل انسانی و متحرکه اصلی این مقوله بستر مناسب حمایتی وجود داشته و با پشتوانه قانونی و به دور از هر گونه هراسی به بیان واقعیات و اطلاع‌رسانی صحیح از دنیای پیرامون خود بپردازند.

بنابراین با توجه به نقش‌های مختلفی که برای رسانه‌ها و مطبوعات برشمرده شد باید گفت: براساس یک تقسیم بندی که در باب نظارت سیاسی در جهت جلوگیری از فساد و سوء استفاده از قدرت سیاسی، به عنوان امانتی که از جانب مردم به زمامداران واگذار شده است، نقش استطلاعی مطبوعات هر چند در قیاس با دیگر نظارتهای ارجاعی و استصوابی از ضمانت اجرایی ضعیفی برخوردار می‌باشد، اما با قدرت و ارزش فراگیری و تأثیرگذاری که در افکار عمومی دارد به سهم خود در جهت برآورد کردن اهداف حقوق عمومی که همانا تحدید قدرت و تضمین آزادی می‌باشد بسیار کار ساز و مؤثر می‌باشد. پس می‌توان از مباحث مطرح شده پیرامون نقش نظارتی رسانه و مطبوعات و رابطه آن با ممنوعیت

ممیزی مطبوعات دریافت که رابطه مطبوعات آزاد یا همانا ممنوعیت ممیزی با نظارت به عنوان یک مؤلفه حقوق عمومی رابطه مستقیمی است که در صورت بودن اراده سیاسی قوی در جهت حمایت از اصل ممنوعیت ممیزی پذیرفته در قوانین اساسی کشورها، نظارت پذیری حاکمان نیز معنادار و نتیجه بخش می‌شود و در صورت نبود پشتوانه قوی عملی از این اصل شبیه آنچه که ما در اغلب کشورهای کمتر توسعه یافته امروزی شاهد هستیم، حاکمان به جای پیمودن و حرکت در مسیر یک حکمران خوب، در خلاء نظارتی مطبوعات آزاد و فارغ از هرگونه ممیزی، راه استبداد و خودکامگی را آن چنان که ما در عصر قاجاریه و پهلوی به کرات شاهد آن بوده ایم نیز در پیش گرفته و نتیجه کار حاصلی جز فساد مالی و عقب ماندگی جامعه به دنبال نخواهد بود.

ممنوعیت ممیزی مطبوعات و اصل مسؤلیت حاکمان

مسؤولیت، تعهد یا تکلیفی است برای پاسخگویی در برابر اعمال یا فعالیت‌های انجام شده و پذیرش پیامدهای حاصل از آن‌ها. (Dictionnaire./p.196)

با این وصف، مفهوم مسؤلیت در حقوق عمومی از مفهوم اخلاقی آن متمایز می‌شود. در حوزه اخلاق شخص باید در برابر وجدان شخصی و اجتماعی پاسخگو باشد، در حالی که در حوزه حقوق عمومی شخص باید در برابر مقامات بالاتر و یا نهادهای خاص پیش بینی شده به پاسخگویی بپردازد. البته، تقید زمامداران به پاسخگویی در برابر اعمال خویش می‌تواند خاستگاه و انگیزه اخلاقی داشته باشد، اما، در حوزه حقوق، الزام‌های اخلاقی محض مورد تضمین قرار نمی‌گیرند. حالت عکس نیز قابل تصور است، یعنی پاسخگو نبودن زمامداران در حوزه حقوق عمومی، می‌تواند خود به خود جنبه غیراخلاقی بگیرد. (گرچی، ۱۳۸۷: ۱۵۰)

روشن است که براساس تعریف فوق، پاسخگویی و مسؤلیت پذیری تمام عیار در برابر اعمال انجام شده مختص نظام‌های مرد سالار و دولت قانونمدار است نه مستبد و قانون گریز. بدین سان، می‌توان برآن شد که مسؤلیت عام یا پاسخگویی حقیقی زمامداران در برابر شهروندان یا نمایندگان آنها تنها در آن دسته از نظام‌های سیاسی امکان پذیر است که مشروعیت حاکمیت در آنها دارای مبنای مردمی باشد.

حق وصول به حقایق و اخبار و اطلاعات پیش شرط آزادی فکر و بیان و در حقیقت انتشار آن بدور از هرگونه ممنوعیت و محدودیت سختگیرانه می‌باشد. به عبارتی این حق عبارت از کسب و نشر عقاید و افکار به وسیله ابزار و وسایلی به جز از راه بیان شفاهی است مانند کتاب، روزنامه، مجله، اعلان، سینما، تئاتر، رادیو، تلویزیون، اینترنت و سایر وسایل ارتباط جمعی (سمعی و بصری).

هر شهروند حق دارد با استفاده از مطبوعات و ابزارهای جدید نشر عقاید و افکار به درست ترین اخبار و اطلاعات داخلی و خارجی و تحولات جهان دسترسی داشته باشد. و مقامات عمومی حق ندارند با ندادن اجازه چاپ و نشر و یا سانسور مطبوعات و فیلم و نمایش یا انداختن پارازیت بر روی امواج

رادیو و تلویزیون و ممانعت از عبور و مرور خبرنگاران و مخابره بین‌المللی اخبار و امثال آن مانع جریان صحیح اخبار، اطلاعات و افکار شوند و افراد را از درک حقایق و واقعیات امور که لازمه قضاوت درست امور است؛ بازدارند. (موتمنی، ۱۳۸۸: ۹۹)

زامداران نباید به بهانه اصل مسوولیت‌پذیری و پیش‌کشیدن موضوع مصلحت‌اندیشی با ارباب و سانسور برهنه، مقابل خبرنگاران به عنوان موتور متحرکه و در واقع سربازان واقعی عرصه اطلاع‌رسانی دست به ایجاد مانع زده و این طیف آینده‌نگر و پیش‌تاز و تأثیرگذار در افکار عمومی را دچار سرخوردگی و استیصال نمایند، بلکه یک زامدار به اعتبار همان اصل مسوولیت‌پذیری می‌بایست با گشودن دریچه و منفذهای اطلاعاتی بر روی شهروندان جامعه خود، آنان را در پیمودن فراز و نشیب‌های فرا رو، حمایت و یاری رساند.

قطعاً در جامعه‌ای که زامدار با آگاهی کامل از اصل مسوولیت‌پذیری در جهت تقویت زیرساخت‌های فرهنگی جامعه که شالوده و به تعبیری سکوی پرش شهروندان به سمت بالندگی، نشاط و سرزندگی است، آن هم در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با صرفه‌جویی زمانی و اقتصادی می‌تواند سمت و سوی جامعه هدف را به سمت آرامش مطلوب رهنمون سازد.

ناگفته نماند که در نظام‌های دموکراتیک و دموکراسی خواه که شیوه «به‌زامداری» و حکمرانی خوب را پذیرفته‌اند و این شیوه حکومت‌داری بر پایه‌ها و شاخصه‌هایی چون حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی، انصاف، وفاق محوری، انعطاف‌پذیری، کارایی و مشارکت بنا نهاده شده قطعاً به ابزار نظارتی فراگیری، چون رسانه‌ها و مطبوعات نیز باور قلبی حاصل گردیده است.

بنابراین در چنین جامعه‌ای می‌توان گفت: ابزار رسانه‌ای مبتنی بر اصول قانونی ممنوعیت‌میزی نیز از جایگاه رفیع و شایسته‌ای برخوردار می‌باشد و لذا می‌توان نتیجه گرفت که در شیوه حکمرانی خوب برای استمرار و پویایی بخشیدن و درواقع صیانت از این دستاوردهای گران‌سنگ ضرورت یک مطبوعات پرس و جوگر همواره طلب می‌شود.

بی‌تردید در جامعه‌ای که مدیران آن مسوولیت‌پذیری و احساس مسوولیت در قبال مردم را به صورت واقعی پذیرفته‌اند قطعاً مهیا نمودن زمینه‌های یک مطبوعات پرسشگر و خلاق بدور از انتظار و حمایت حاکمان آن نمی‌باشد.

البته در دوران حاکمانی چون ناصرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار و به دنبال آن رضاخان و محمدرضا پهلوی که به پیروی از نظام‌های یک‌سالار توجهی به جایگاه قانون نداشتند و اراده ملوکانه را منشاء وضع قانون و برتری قانون می‌دانستند و از نظارت‌پذیری، احساس مسوولیت و پاسخگویی در قبال اعمال خود گریزان بودند قطعاً از اصلی چون ممنوعیت‌میزی مطبوعات که ابزاری قوی در جهت رصد اعمال و اقدامات حاکمان در قبال منفعت عمومی و حقوق عمومی افراد جامعه را به نمایش می‌گذاشت همچون دیگر مؤلفه‌های حقوق عمومی روی گردان بودند.

در خاتمه باید گفت که اصل ممنوعیت‌میزی مطبوعات که همان مطبوعات آزاد را به ذهن

متبادر می‌سازد با اصل مسؤلیت‌پذیری همچون دیگر اصول و مؤلفه‌های پاسخگویی، نظارت‌پذیری، حاکمیت قانون و... حقوق عمومی ارتباط دارد. و نقطه مقابل این وضع یعنی در یک جامعه بدون مطبوعات آزاد نمی‌توان نسبت به نظارت‌پذیری و پاسخگویی و احساس مسؤلیت حاکمان آن جامعه امیدوار بود و در نهایت باید پذیرفت این مؤلفه‌ها لازم و ملزوم یگدیگرند، چنانچه وجود حس نظارت‌پذیری نیز خود به خود زمینه‌ساز شکل‌گیری و بروز مطبوعات آزاد در جامعه هم می‌شود.

ممنوعیت ممیزی و فساد مالی

بدیهی است که بین فساد در بخش عمومی و فقدان مسؤلیت‌پذیری در میان صاحبان مناصب عمومی رابطه مستقیمی وجود دارد. یکی از شیوه‌های مسؤلیت‌پذیرتر کردن مقامات مسؤل، توسعه رسانه‌های جمعی کارآمد و پرس و جو گر است. رسانه‌ها (رسانه‌های آزاد و در واقع فارغ از شمشیر برنده ممیزی و سانسور) نقشی کلیدی در تحقیق ادعاهای راجع به شیوع رویه‌های ناصواب و فسادآلود امور عمومی و افشای فساد و اعمال فساد آلود ایفا می‌کنند. (Mauro 1995.P-1-27)

نقش رسانه‌ها در تقبیح فساد، زمانی که نهادهای سیاسی موجود برای تضمین مسؤلیت‌پذیری مقامات مسؤل ناکافی و ناکارآمد هستند، حتی پراهمیت‌تر می‌شود. همه نهادهای دولتی باید تحت نظارت باشند، خواه به طور مستقیم، از طریق دیدگان عموم، یا غیر مستقیم، از طریق رسانه‌های جمعی. (Robert P.52:1978)

رسانه‌های جمعی به عنوان جلوه‌گاه اصلی افکار عمومی، نقش به‌سزایی در تضمین پاسخگویی حاکمان در برابر حکومت شوندگان دارند. رسانه‌های قابل اعتماد نفوذ فراوانی بر افکار عمومی داشته و نقش مهمی در افشای اعمال اداری و اجرایی ناصواب و ناعادلانه و فساد ایفا می‌کنند. نمونه‌ای از این نقش رسانه‌ها را می‌توان در رسوایی لاک‌هید، که در آن ادعاهای یک نشریه ماهانه محلی منجر به استعفای نخست‌وزیر ژاپن گردید؛ به خوبی دید. (Tashiro, Ku 1988.p.218)

از چند دهه پیش، آزادی سیاسی در بسیاری از کشورها به تدریج موجب افزایش قدرت رسانه‌ها شده است. به علت تلاش رسانه‌ها در جمع‌آوری اطلاعات، دولت‌ها در قبال مردم خود پاسخگو تر شده‌اند یا دست کم اقلی از شفافیت را در عملکرد دولتی ملحوظ می‌دارند.

در واقع رسانه‌ها در برخی کشورها با پیگیری‌های خود، اطلاعاتی را کشف می‌کنند که مأمورین اجرای قانون قادر به دستیابی آن‌ها نیستند و همین امر رسانه‌ها را به منبع اصلی بالقوه اطلاعات مفید، از جمله اطلاعات راجع به ارتکاب اعمال فساد آلود در جامعه بدل کرده است.

قادر بودن رسانه‌ها به ایفای نقش خود به عنوان «افشاگر» اعمال حکومت، از جمله اعمال فساد آلود، مستلزم حمایت‌های تضمین‌شده قانونی از آنان است. رسانه‌ها نیازمند تضمینی برای بحث نامحدود راجع به امور عمومی، از طریق تأمین آزادی بیان یا تعرض‌ناپذیری اطلاعات محرمانه هستند و به عنوان یک نهاد، باید از امکان سازمان‌دهی و استقلال عمل برخوردار باشند. بنابراین روزنامه

نگاران را نباید مجبور به افشای منبع اطلاعاتی شان نمود. در دنیا تنها چند کشور قوانین شان حاوی چنین تضمین‌هایی است و حتی در این موارد نیز، حمایت، مطلق نیست.

مهم‌ترین حمایت برای رسانه‌ها، تضمین آزادی بیان است. در عرصه نظر، چنین تضمینی تاکنون در قوانین اساسی بسیاری از کشورها وارد شده و اغلب در فصل مربوط به حقوق بنیادین بسیاری از قوانین اساسی جای گرفته است. اما به این مقررات هم همیشه عمل نشده است. چنانچه در عصر مشروطیت در اصل بیستم متمم قانون اساسی آزادی قلم و زبان و عقیده را برای همگی تامین کرده بود. (طباطبایی، ۱۳۶۶:۱۲۴)

«اصل بیستم، همه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود، نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود.»

هر چند در عصر مشروطه با حذف وزارت انطباعات مانده از دوره ناصری فضای آزادی مطبوعات را بهتر از قبل کرد ولی باز هم برخوردهایی که در این دوره نیز با مجموع مطبوعات بویژه مطبوعات مخالف صورت گرفت نشان از بی توجهی به اصل ممنوعیت سانسور و آزادی مطبوعات و بیان بود. البته ناگفته نماند که در دنیای معاصر تنها در چند کشور، از جمله ایالات متحده تلاش کرده اند به این حق بنیادین بشر جامه عمل بپوشانند. مطابق اصلاحیه اول قانون اساسی ایالات متحده «کنگره نمی‌تواند هیچ قانونی را وضع کند... که «آزادی نطق، یا آزادی مطبوعات را محدود کند...».

در واقع وجود رسانه‌های مسئول و صادق که دغدغه شان رساندن واقعیات به گوش مردم جامعه باشد، شرط لازم هر جامعه‌ای است که قصد مقابله با فساد را دارد.

و قطعاً در زمانی که محمدعلی شاه قاجار با به توب بستن مجلس قصد نابودی اصل قضیه را از بن و بیخ دارد و استبداد صغیر راه می‌اندازد و یا رضا خان با کابینه سید ضیاءالدین کودتای سپاه را طرح ریزی و به دنبال آن در دوره پهلوی دوم ستیز با مطبوعات به حد اعلا می‌رسد و موجبات فراری، خانه نشین کردن و یا اعدام فعالان رسانه‌ای و مطبوعاتی را فراهم می‌نماید باید منتظر فساد مالی و اداری و حتی اخلاقی گسترده در این گونه حکومت‌های بی اعتقاد به اصول بنیادین آزادی بیان و مطبوعات بود. از جمله وقایعی که در دوره سراسر اختناق پهلوی اول می‌باشد حساسیت رضاخان نسبت به مطبوعات و واکنش وی به مندرجات روزنامه حقیقت درباره اختلاس‌های سردار اعتماد، رئیس قورخانه و انتقاد و اعتراض به سوءاستفاده افسران از موقعیت خود بود. با توجه به این اعتراض و انتقاد، رضاخان از رئیس‌الوزراء خواستار توقیف روزنامه مزبور شد. او به مشیرالدوله (رئیس‌الوزراء) پیغام داد که یا روزنامه حقیقت را توقیف کنید یا می‌سپارم که دیگر به دربار راهتان ندهند. مرحوم مشیرالدوله هم که به جز کنارگیری راهی را در مقابل خود نمی‌دید، استعفا داد. (بهار، ۲۰۹:۱۳۷۵)

گرچه اهمیت رسانه‌ها در همه نظام‌های مهم حقوقی به رسمیت شناخته شده و اصل آزادی رسانه‌ها در قوانین ارگانیک بسیاری کشورها راه یافته است، با این وجود، هنوز میان نظریه و عمل فاصله، بسیار

است. در حقیقت، با وجود تشابه مقررات قانون اساسی، به عنوان نمونه وضعیت رسانه‌ها در نیجریه یا پاکستان را نمی‌توان با ایالات متحده یا فرانسه مقایسه کرد. نقش پشتیبانی رسانه‌ها در جنگ علیه فساد، حیاتی است.

مطبوعات یکی از وسایل مؤثر نظارت بر امور عمومی و حکومت، و در حکم چشم و گوش ملت محسوب می‌شود. مونتسکیو، حقوقدان و متفکر مشهور فرانسوی، مطبوعات را به جهت نقشی که در نظارت امور عمومی ایفا می‌کند، و به عنوان قدرتی در برابر او ظاهر می‌شود، نیرویی در حکومت تلقی می‌کند، و آن را جزء آزادیهای سیاسی می‌شمرد.

لیبرالیسم (آزادی‌گرایی)، مطبوعات را پایه و اساس رژیم دموکراسی تلقی می‌کند و برای او احترام زیادی قائل است، زیرا بدون دستیابی به اطلاعات و اخبار صحیح، قضاوت درست در باره امور و تصمیم‌گیری‌های عمومی و سیاسی، و در نتیجه اجرای دموکراسی امکان‌پذیر نیست.

بر هیچ کس پوشیده نیست که امروز، مطبوعات در زندگی اجتماعی و سیاسی یک کشور نقش مهمی را ایفا می‌کند. به لحاظ اهمیتی که مطبوعات در روشن کردن افکار و عقاید و هدایت آنها دارد، دولت و هیأت حاکمه هیچ کشوری نمی‌تواند از نظارت در این امر مهم چشم‌پوشد.

به تجربه ثابت شده است که وقتی انتقادی در بین نیست، خطر تعدی و تجاوز در جامعه بیشتر است، و مأموران بدون ترس از اعتراض و مواخذه، از قدرت خود سوء استفاده می‌کنند، ولی وقتی مطبوعاتی هست و انتقادی وجود دارد، مأمور دولت و یا هر شخص دیگر از آن حساب می‌برد و ملاحظه مردم را می‌کند. (موتنی، ۱۰۲:۱۳۸۸)

بنابراین باید گفت: تأثیر رسانه‌ها در شکل دهی به افکار عمومی، در بسیاری از کشورهای دنیا، یکی از ابزارهای غیرمستقیم اما مفید برای کاهش اعمال و رویه‌های فساد آلود در دولت است. به علاوه از رسانه‌ها می‌توان به منظور نشر و تبلیغ جنبه مثبت تلاش‌های کشور برای مقابله با فساد استفاده کرد. در واقع، این مسأله می‌تواند بیش از یک اتفاق صرف باشد که به استثنای برخی کشورها نظیر هند که در آن مطبوعات از آزادی کم و بیش مطلق برخوردارند یا سنگاپور که میزان فساد در آن به نحو قابل توجهی پایین است - ظاهراً بیشترین میزان شیوع فساد در کشورهایی است که فاقد مطبوعات آزاد، فعال و مستقل هستند. از این رو به نظر می‌رسد میان گستره آزادی که در رای‌پابندی حاکمان به اصل ممنوعیت ممیزی رخ می‌نمایاند و گستره فساد رابطه متقابلی وجود دارد.

بی‌شک فقدان مطبوعات آزاد در هر جامعه‌ای بدلیل امکان درست شدن حاشیه امن برای مدیران آن جامعه در جهت فرار از پاسخگویی در قبال آن امانتی که مردم تحت عنوان قدرت عمومی در اختیار آنان قرار داده‌اند، می‌تواند بسیار خطرناک و مهلک باشد. چنانچه ما در عصر قاجاریه و به دنبال آن در دوره پهلوی این بی‌تدبیری و بی‌توجهی حاکمان وقت را نسبت به پیامدهای مثبت و رصدگر مطبوعات آزاد شاهد هستیم.

ایران چه در عصر قاجار و چه قبل از آن ضربه‌های بسیاری از فساد مالی و عواقب آن مانند فقر

و تبعیض خورده است. قراردادهای ترکمانچای، گلستان، تالبوت، داری و تشکیلات فراماسونری، کاپیتولاسیون و انقلاب سفید، همه به نوعی باج دادن به بیگانگان و سوءاستفاده‌های مالی توسط ایادی داخلی و خارجی بوده است که گوشه‌هایی از فساد مالی و اداری را نشان می‌دهد. سلاطین قاجار جملگی مرتکب اعمال فاسدآلودی بودند که هر یک به نوعی پرده از چهره فاسد آنان برمی‌داشت. در تاریخ آمده که آقا محمدخان قاجار برای به دست آوردن جواهرات نادری دست به جنایت‌های بسیاری در خراسان زد؛ از جمله این که حاکم خراسان را در فجیع‌ترین شکل به قتل رساند. (مدنی، بی تا: ۲۳)

دست‌اندازی به بیت‌المال، باج‌گیری و نیز سوءاستفاده‌های مالی به وفور وجود داشت. بیشتر مأموران دولتی حاضر به گرفتن رشوه بودند و حاکمان محلی نیز به این امر مبادرت داشته و به ثروت‌اندوزی مشغول بودند. آنها در نخستین فرصت، مبالغی را که برای خرید مقام خود پرداخته بودند از مردم طلب می‌کردند. (ویل دورانت، بی تا: ۸۴۲)

در این دوران برخی افراد با پرداخت رشوه، به القاب خاصی منتسب می‌شدند که هرگز شایسته آن نبودند. این القاب حتی به اشخاص غیرممیز (مالیات) نیز داده می‌شد. (کرمانی، بی تا: ۱۲۷)

در نهایت امر باید گفت، اگر حاکمان قاجاریه و بدنبال آن پهلوی به نقش پیشگیرانه مطبوعات و رسانه‌ها بها می‌دادند و اصل محوری ممنوعیت ممیزی را نه تنها برای زینت بخشی به قانون اساسی، بلکه عملاً برای شناخت بیشتر نارسایی‌های موجود خود و اهتمام در تقویت نقاط مثبت و رفع کاستی‌ها توجه می‌کردند، قطعاً جامعه ایران آن روز می‌توانست با برخورداری از وفور ذخایر و منابع به راحتی پله‌های ترقی را طی نموده و به ایجاد هرچه بیشتر رفاه عمومی و برخورداری مردم این سامان از امکانات مربوط به امور عمومی بهره مند شوند.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه خلاء وجودی مطبوعات در دنیای کنونی به اندازه‌ای احساس می‌شود که از آن به عنوان رکن چهارم در کنار دیگر قوا (مجریه، مقننه و قضائیه) نام برده شده است، لذا حمایت‌های قانونی از حوزه عمل این رکن ناظر و اثرگذار بر اذهان جامعه در جهت تسهیل امور عمومی و بالابردن ضریب اعتمادپذیری جامعه هدف، با متولیان امور عمومی، یک ضرورت غیرقابل انکار است.

در این مقاله، با بررسی پیرامون این موضوع، درمی‌یابیم که خلاء وجودی این عنصر در بعد کلان آن یعنی رویه حاکمان و در ابعاد خاص آن یعنی در ساختار دستگاه‌های اجرایی موجبات قانون‌گریزی، بی‌توجهی به اصل حاکمیت قانون، نظارت‌پذیری و مسؤلیت‌گریزی و در نهایت فسادپذیری را در هر رده و رتبه‌ای بدنبال خواهد داشت.

بطوری که در دوران قاجاریه (از شکل‌گیری نهضت مشروطه تا پایان پهلوی دوم) به عنوان مصادیق بها ندادن و به تعبیری نادیده گرفتن اصل ممنوعیت‌میزی و فقدان عرصه برای مطبوعات آزاد را به خوبی شاهد بوده‌ایم.

و نقطه‌مقابل این رویه (اثرگذاری نقش رسانه) را در دنیای معاصر در جریان خیزش‌های مردمی در شاخ آفریقا و کشورهای عربی که به بهار عربی تعبیر شد در خصوص وزیر امور خارجه فرانسه دیدیم که اطلاع‌رسانی به موقع رسانه‌های آزاد این کشور موجبات فشار افکار عمومی را بر دولتمردان این کشور در حدی به دنبال داشت که برکناری وزیر امور خارجه این کشور را در قبال انجام سفر نابهنگام خود به کشور درگیر در بحران مشروعیت تونس، در پی داشت. و یا این که باز در فرانسه شاهد به دادگاه کشیدن ژاک شیراک رییس‌جمهور سابق این کشور به خاطر قانون‌گریزی اش در دوران تصدی شهرداری اش که خارج از ضوابط اداری ۲۰۰ تا ۳۰۰ یورو را در اختیار کارکنان قرار داده بود، هستیم.

براین اساس می‌توان گفت که رسانه‌های جمعی از جمله مطبوعات به عنوان جلوه‌گاه اصلی افکار عمومی نقش بسزایی در وادار ساختن حاکمان به پاسخگویی، نظارت‌پذیری، احساس مسؤلیت و... در برابر حکومت‌شدگان دارند که ضمانت‌اجرایی لازم برای حصول به این مهم حاصل نمی‌شود جز در این که صاحبان قدرت عمومی به اصولی چون ممنوعیت‌میزی که تضمین‌کننده شایگان در این حرفه می‌باشد، پای بندی و اعتقاد قلبی داشته باشند.

با توجه به مطالب گفته شده بمنظور میدان دادن دوسویه به تداوم مطبوعات آزاد از یک طرف و استمرار همراه با رضایتمندی صاحبان قدرت عمومی در جامعه از سوی دیگر، در وهله نخست دست اندرکاران عرصه مطبوعات می‌بایست در فضای ایده‌آل به دست آمده چارچوب‌های قانونی تدارک دیده شده توسط قانون‌گذاران (البته در صورتی که نمایندگان واقعی مردم باشند) را مدنظر داشته و از این حدود و ثغور که عمدتاً جنبه ملی داشته و در نزد بزرگان این عرصه نیز هم باید قابل دفاع باشد فاصله نگیرند.

از طرف دیگر حاکمان و در واقع صاحبان قدرت عمومی در جامعه هم پای بندی خود را به آنچه تحت عنوان قانون اساسی در خصوص این ممنوعیت‌پذیرفته‌اند، به طور کمال و کامل نشان دهند و

به بهانه‌های غیر قابل دفاع در محکمه‌های حقوقی، از گستره این اصل نوین (ممنوعیت ممیزی) روز به روز نگاهند.

از قبل تعامل منطقی و اصولی میان این اهرم‌های نگهدارنده و تغذیه کننده خیمه گاه قدرت عمومی و افکار و اذهان عمومی، می توان به یک جامعه بالنده، بانشاط، متعالی و عاری از هرگونه فضای انسداد فکری، فساد پذیری، قانون گریزی و مسؤلیت گریزی امیدوار و مطمئن شد.

قطعاً در این فضای تعاملی از یک سو شاهد به حداقل رسیدن تنش‌های تخریب گر و فرصت سوز و از سویی دیگر زمینه شکوفایی ابعاد پنهان منفعت عمومی با کمترین هزینه ممکن برای لایه‌های زیرین جامعه فراهم خواهد شد.

منابع و مأخذ

- ۱- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، ج ۱، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ۲- زارعی، محمد حسین (۱۳۸۰)، حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی، نامه مفید، شماره بیست و ششم، تابستان.
- ۳- طباطبایی، محیط (۱۳۶۶)، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، انتشارات بعثت، چاپ اول.
- ۴- طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۳۸۸)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۵- قندی، حسین (۱۳۸۳)، مقاله نویسی در مطبوعات، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ سوم.
- ۶- کسروی، احمد (۱۳۴۶)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، آدمیت، فریدون (۱۳۵۵)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران: انتشارات پیام.
- ۷- کرمانی، ناظم‌الاسلام (بی تا)، تاریخ بیداری ایرانیان.
- ۸- گرجی، علی اکبر (۱۳۸۸)، در تکاپوی قانون اساسی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم.
- ۹- مدنی، سید جلال‌الدین (بی تا)، تاریخ سیاسی معاصر ایران.
- ۱۰- مالگیری، احمد مرکز حاکمیت قانون: مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۵.
- ۱۱- دورانت، ویل واری‌یل (۱۳۵۸)، تاریخ تمدن، تهران: اقبال، مترجم علایی طباطبائی، ضیاءالدینص، کتاب دهم، چاپ اول.

1- Burdeau: les libertes Publiques.Edit.217..

2- Mauro, Paulo; "The Effects of Corruption on Growth,Investment,and Government Expenditure",1995.P- 27- 1.

3-Tashiro,Ku.,"Accountabiliy in the Public Service:A Comaracive Perspective in Japan". In Joseph G, Jabbra and O.P.Dwivedi(eds),Public Service Accountability:A Comparative,Pers pective,1988.p.218.Connecticut:Kumarian Press.

4-Ward,Robert E.,"Japan's Political System",2nd ed, 1978. P.52.Englewood Cliffs. NJ:prentice – Hall.

-Lockheed Scandal